

میرزا تقی خان امیر کبیر «قبل از صدارت»

بخش اول

● فاطمه قاضی‌ها*

اشاره

میرزا تقی‌خان امیر کبیر (امیر نظام) با توجه به استعداد، هوش، ذکاوت و توانمندی خویش از خدمتکاری، گام به گام مراحل ترقی را طی نمود و به مقام صدارت رسید. در این چندین شماره از فصلنامه گنجینه دارالفنون مطالب ارائه شده دربارهٔ ایشان و خدماتش مربوط به بعد از صدارت وی می‌باشد و کمتر به طی مراحل و فرایند ترقی او در مناصب دولتی و خدماتش در قبل از صدارتش پرداخته شده است. لذا در این مقاله به این بخش از زندگی ایشان پرداخته می‌شود و به علت حجم مقاله این مطلب در دو قسمت تقدیم می‌گردد.

تولد میرزا تقی‌خان در ده «هزاوه» از توابع فراهان عراق عجم است. در ده هزاوه تا مدتی خانه‌هایی موجود بوده است که آن‌ها را به علت تعلق به مرحوم میرزا تقی‌خان یا کسان او، خانه‌های میرزا تقی‌خان و محله‌ای را هم که خانه‌ها در آنجا قرار داشته، محلهٔ میرزا تقی‌خان می‌گفتند. پدر میرزا تقی‌خان امیر، کربلایی محمد قربان بود. به مناسبت مجاورت قریهٔ مهرآباد فراهان که اصل خاندان قائم‌مقام از آنجا بوده و با هزاوه موطن و مسکن کربلایی محمد قربان، پدر امیر، این مرد در اعداد خدمتکاران قائم‌مقام اول، یعنی مرحوم میرزا عیسی، معروف به میرزا بزرگ، در آمده و در دستگاه او سمت آشپزی پیدا کرده بود. بعدها در پیش قائم‌مقام ثانی یا میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، ناظر آشپزخانه و در پیری قاپوچی^۱ او شده است. در «منشآت» قائم‌مقام دو بار به مناسباتی ذکر کربلایی محمد قربان آمده است.^۲

۱. قاپوچی: دربان، حاجب.

۲. رک: اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰: ۱.

* محقق، سندپژوه، نسخه‌شناس و پژوهشگر حوزه تاریخ معاصر E-mail: f.ghaziha@gmail.com



نام اصلی میرزا تقی خان «محمد تقی» است. اسم او در اسناد معتبر از جمله مقدمهٔ پیمان ارزنة الروم و قبالة نکاح زنش (عزت الدوله) «میرزا محمد تقی خان» آمده است. رقم مهر و امضای او نیز تردیدی در نام حقیقی اش باقی نمی گذارد. بی گمان اسم «محمد» رفته رفته حذف گردیده و به «میرزا تقی خان» شهرت یافته است. رقم مهرهای میرزا تقی خان که تاکنون دیده شده عبارت اند از: «محمد تقی بن محمد قربان»، «المتوکل علی الله محمد تقی»، «عبدہ الراجی محمد تقی ۱۲۴۲» «عبدہ الراجی محمد تقی» و «لاله الله الملك الحق المبين محمد تقی». خانواده های پدری و مادری میرزا تقی خان از طبقهٔ پیشه ور بودند. مرحوم عباس اقبال آشتیانی تاریخ تولد امیر را بین سال های ۱۲۱۰ تا ۱۲۱۵ ق حدس زده است.^۱

مادر میرزا تقی خان را به نام «فاطمه» یا فاطمه سلطان شناخته اند. او دختر استاد شاه محمد بنا، اهل فراهان بود. استاد شاه محمد کارهای اختصاصی خانوادهٔ قائم مقام را به عهده داشت. چون امیر معزول و به کاشان تبعید شد، مادرش را نیز همراه برد. از نامه ای که مادر میرزا تقی خان به خط خود به تبریز نوشته، معلوم است که سواد داشته و مهرش در پشت نامه به عنوان «والدهٔ امیر نظام ثبت است». امیر دو زن گرفته است. زن اولش دختر عمویش بود؛ یعنی دختر حاج شهبازخان. نام او را «جان جان خانم» ذکر کرده اند. از او سه فرزند داشت: میرزا احمدخان، مشهور به «امیرزاده» و دو دختر که بعدها یکی زن عزیزخان آجودان باشی،

۱. برای مطالعهٔ توضیحات بیشتر در مورد تاریخ تولد امیر رک: همان، ص ۴.

سردار کل^۱ دوست قدیم امیر، شد، و دیگری به عقد میرزا رفیع خان مؤتمن درآمد. زن امیر در سال ۱۲۸۵ق. با دختر بزرگش سلطان خانم به زیارت مکه رفت و ظاهراً یکی دو سال بعد در آذربایجان در گذشت.^۲ همسر دوم امیر، عزت‌الدوله، خواهر معروف ناصرالدین‌شاه بود که چون مربوط به زمان صدارت اوست، معرفی وی در این مقاله نمی‌گنجد.^۳ میرزا تقی خان نیز برادری کوچک‌تر از خود داشت به نام میرزا محمدحسن خان. او نیز در دستگاه قائم‌مقام پرورش یافته و در خدمت دیوان بود. در حدود سال ۱۲۵۰(ق) که میرزا تقی خان «مستوفی نظام» گردید، برادرش به شغل احکام‌نویسی نظام گماشته شد. در سال ۱۲۵۹ که وزیر نظام به سفارت ارزنة‌الروم رفت، نیابت وزارت نظام آذربایجان را در عمل به برادرش سپرد و در سال ۱۲۶۴، میرزا حسن خان رسماً «نایب وزیر نظام آذربایجان» شد. خلاصه و بخشی از فرمان محمدشاه که در صفر ۱۲۶۴ صادر شده، عبارت از این است: «از آنجا که میرزا حسن، احکام نویسی نظام مملکت آذربایجان و برادر عالیجاه مقرب‌الخاقان، میرزا تقی خان، وزیر نظام، در ایامی که مشارالیه در مأموریت امر مصالحه ایران و عثمانی بود، از عهده انتظام امور برآمد و حسن کفایت او پسندیده افتاد و عساکر منصوره را از طرز رفتار و سلوک خود رضامند داشت، او را نایب وزیر نظام فرمودیم.»

۱. عزیزخان مکری دومین رئیس دارالفنون بود. در آغاز تأسیس، بیشتر رشته‌های دارالفنون به فنون نظامی، توپخانه، سواره‌نظام و پیاده‌نظام و امثالهم مربوط بودند و عزیزخان مکری، آجودان‌باشی کل عساکر، اداره دارالفنون را وظیفه خود می‌دانست. پس از درگذشت میرزا محمد علی خان، اداره دارالفنون تحت نظر وی قرار گرفت. عزیزخان مکری همواره از وظایف نظامی و قشونی که به عهده داشت، به اطلاع ناصرالدین‌شاه گزارشی می‌رساند. این گزارش‌ها شامل فعالیت‌ها و اقدامات انجام‌شده در مدرسه بودند و به‌طور جداگانه برای ناصرالدین‌شاه تهیه می‌شدند. به نظر می‌رسد وی گزارش مدرسه را به‌طور روزانه تهیه می‌کرد، زیرا در قسمتی از یک سند که گزارش عزیزخان مکری به ناصرالدین‌شاه است، بخش عمده آن راجع به امور قشونی است که در آنجا ضمن اشاره به مدرسه، می‌نویسد: «اطفال مدرسه را فردا به ترتیب به نظر همایون می‌رساند. امتحانشان هم چهار پنج روزه تمام می‌شود. ملک‌زاده‌ها و صاحب‌منصب‌ها چگونه می‌توانند یک روز به درس نیایند. البته هر روز روزنامه مدرسه به نظر همایون می‌رسد.» در روزهای عید گویا قرار بر این بوده است که معلمان و متعلمان به حضور شاه بروند. در قسمتی از یک گزارش دیگر آمده است: «در روز عید، جمیع صاحب‌منصبان مسلمان و فرنگی را خبر کرد که شرفیاب خاک پای همایون شود. اطفال مدرسه آمدنشان مشکل است. اکثری مال ندارند. لکن معلمان مدرسه کلاً به حضور همایون مشرف خواهند شد.» عزیزخان مکری امور جزئی مدرسه از قبیل تشویق و تنبیه را نیز به اطلاع شاه می‌رساند، چنانچه در یک گزارش بعد از شرح امور نظامی و قشونی، ضمن اشاره به دارالفنون می‌نویسد: «بعد از ظهر به مدرسه دارالفنون آدم فرستادم. شاگردها گویا قدری بی‌نظمی کرده بودند، خاصه علی غلام‌بچه، که فردا صبح باید موافق قانون تنبیه بشود.»

در اینجا بی‌ارتباط نیست اگر بگوییم که شلوار تنگ سرریزی را عزیزخان مکری احتمالاً در زمانی که رئیس دارالفنون بوده رایج کرده است و قبل از او شلوار سرریزها گشاد بودند. و باز هم وی در قسمتی از یک گزارش که ابتدای آن به دارالفنون اشاره دارد، می‌نویسد: «مدتی است به آقا اسمعیل قدغن شده که شلوار را از هذا لسنه و ما بعدها تنگ بدوزد. مبلغی هم در قیمت تفاوت می‌کند... بعد از این شلوار تنگ خواهند دوخت.»

به هر حال، به علت اشتغال زیاد عزیزخان مکری به امور قشونی، رضا قلی خان هدایت، معروف به لله باشی، مدرسه را اداره می‌کرده است و این وظیفه او تا زمان ریاست اعتضادالسلطنه ادامه داشته است. (ر.ک: قاضی‌ها، ۱۳۶۸: ۱۲۴ تا ۱۲۵).

۲. ر.ک: آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۳ تا ۲۴.

۳. ر.ک: قاضی‌ها، ۱۳۹۹: ۱۳۶ تا ۱۴۱.

میرزاتقی خان
در دستگاه امیرنظام
(محمدخان زنگنه)
خدمات برجسته و
قابل تقدیری
انجام می‌داد

سیاح انگلیسی، بی‌نینگ، میرزا حسن خان را آدم ستمگر و خشنی معرفی می‌کند. نیز در نامه‌ای که وزیر مختار روس و انگلیس با هم به امیر کبیر نگاشته‌اند، شرحی از بیدادگری شاهزاده حشمت‌الدوله، حاکم آذربایجان و وزیر نظام (میرزا حسن) داده و راجع به وزیر نظام گفته‌اند: «بیشتر سربازان فوج قهرمانیه را به تازیانه بسته و برخی از آنان مردند.» وی در زمان صدارت و بعد از قتل امیر نیز مناصبی داشت و در سال ۱۲۷۵ درگذشت و او را در جوار امیر دفن کردند.^۱

علی‌ای حال، محیط تربیت میرزاتقی‌خان را دستگاه میرزا بزرگ قائم‌مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، دو وزیر بزرگ عباس میرزا می‌ساخت. میرزا بزرگ قائم‌مقام در سال ۱۲۳۷ درگذشت. با حسابی که راجع به سن میرزا تقی‌خان به دست داده شد، ظاهراً در آن زمان هجده‌ساله بود. پس محضر میرزا بزرگ را به خوبی درک و شاید هم پاره‌ای کارهای دبیری او را انجام می‌داده است. هر دو قائم‌مقام در زمان وزارتشان در تبریز که کانون ثقل سیاست ایران در دوران ولیعهدی عباس میرزا بود، عده‌ای از منشیان و مستوفیان و رعایای آشتیانی و فراهانی را در آنجا گرد آورده بودند. در این ارتباط نقل شده است که چون چشمان میرزا بزرگ در آخر عمر آب آورده و خیلی کم نور شده بود، در امور رسائل از میرزاتقی که خانه‌زاد و محرم بود کمک می‌گرفت؛ بدین معنی که مضمون نامه‌ها را خود انشا می‌کرد و میرزاتقی می‌نوشت. در آن زمان رسم این بود که منشیان در حضور مخدومان، ایستاده، کاغذ می‌نوشتند. چنانکه همین حال را قائم‌مقام در برابر عباس میرزا داشت. میرزاتقی نیز می‌بایست به همین شیوه رفتار می‌کرد. اما او از ضعف چشم میرزا بزرگ سوءاستفاده و جسارت کرده، می‌نشست و انجام می‌نمود، تا اینکه یکی از ملازمان، این مطلب را نهانی به میرزا بزرگ خبر داد. او بر میرزاتقی خشم گرفت و دستور داد تنبیهش کنند که دیگر از این بی‌پروایی‌ها نکند. دو نکته مسلم است: یکی کم‌بینایی میرزا بزرگ در آخر عمرش و دیگر جسارتی که در طبع میرزاتقی سرشته و از خصوصیات شخصیتش بود.^۲ میرزاتقی‌خان در اثر ذوق فطری که داشت، به‌خوبی تحت نظر معلمان خود مشغول فراگرفتن علوم مختلفه گردید تا آنکه در سنین جوانی مردی قوی‌الاراده و خردمند و با تجربه و کاردان بار آمد و در دستگاه محمدخان زنگنه، که در آن موقع مقام امیرنظامی عباس میرزای ولیعهد را در آذربایجان داشت، وارد و مشغول خدمت دولت شد و در سلک مستوفیان وی در آمد.

میرزاتقی‌خان در دستگاه امیرنظام (محمدخان زنگنه) خدمات برجسته و قابل تقدیری انجام می‌داد و در اثر حسن تدبیر و نشاط طبیعی و اراده‌خستگی‌ناپذیری که در انجام کارها و وظایف مرجوعه از خود نشان می‌داد، امیرنظام را بر آن داشت که روزبه‌روز بر حسن نظر و توجه مخصوص درباره‌ی او بیفزاید و به‌قدری محرم و نزدیک شود که در کلیه‌ی امور کشور، از جزئی و کلی، با او اشتراک مساعی نماید.

این حکایت را حمزه‌خان پسیان، ژنرال آجودان مظفرالدین‌شاه، که از پدرش مهدی قلی‌خان

۱. ر.ک. فریدون آدمیت، همان ص ۲۵-۲۶.

۲. فریدون آدمیت، همان، ص ۲۹.

امیرپنجه، کشیچکی باشی عباس میرزا نایب السلطنه، ولیعهد ایران، شنیده، چنین نقل کرد:

«صبح تازه هوا روشن شده بود. از عالی قاپو قصد رفتن به منزل کرده، هنوز از عمارت دولتی خارج نشده، به محمدخان زنگنه امیرنظام برخوردیم. پس از تعارف گفت، میرینج، خوب است به اطاق کار من آمده، قهوه‌ای با هم صرف کنیم. بعد به منزل رفته استراحت نمایید. به اتفاق به اطاق رفته، در حالی که مشغول صرف قهوه بودیم، منشی‌های امیرنظام (زنگنه) یکی پس از دیگری وارد شدند و در مقابل مسند او می‌نشستند. امیرنظام مشغول خواندن عرایض و دستور جواب شد. در این موقع میرزاتقی فراهانی وارد و تعظیم کرد. امیرنظام (زنگنه) نگاهی به او نمود و تبسمی کوتاه و زودگذر به لب آورد. میرزاتقی در صف منشیان جای گرفت. من چون به قدر کافی در خدمت امیرنظام بودم، اجازه مرخصی خواستم. امیرنظام روی به من کرده، گفت، من مطلبی داشتم و می‌خواستم با شما در میان بگذارم. این گفته باعث شد که توقف نموده، منتظر اظهار مطلب از طرف ایشان شوم. امیر تا وقتی که صدای مؤذن بلند شد، دیگر توجهی به من ننمود. چیزی نگفت. معمول او این بود، همین که ظهر می‌شد، منشی‌ها بر می‌خاستند و او برای صرف غذا به منزل می‌رفت. پس از اینکه اطاق خلوت شد و جز من و امیرنظام کسی باقی نماند، گفت: «چرا وقتی که میرزاتقی وارد اطاق شد، متبسم شدید؟ و من از این گفته حیرت کردم، زیر اکسی که تبسم نمود، خود او بود، نه من. پس از قدری سکوت، امیرنظام گفت: درست است، من به او متبسم شدم. این رویه همیشه من است که با ملاحظت و دوستانه به او تبسم کنم، زیرا برای من واضح و آشکار است که وی عنقریب روی این مسند خواهد نشست. به اینجا هم اکتفا نکرده، در مرکز شخص اول خواهد شد. آنچه به مرور ایام به من معلوم شده است، میرزاتقی خان مردی پخته و کارآزموده، باهوش و سریع‌الانتقال است. صاحب عقل سلیم است. به همه چیز با دقت می‌نگرد و حوادث را با تیزبینی تجزیه و تحلیل می‌کند. عنقریب قدرتش به جایی خواهد رسید که بی‌نظیر یا کم‌نظیر خواهد شد. حقیقت این است، آنچه به مرور ایام، تجربه به من آموخته، برای شما به زبان آوردم. من مرده و شما زنده، در آتیه خواهید دید. این نکته را نیز نگفته‌ام که متأسفانه عمر ریاست او کوتاه خواهد بود. امیرنظام زنگنه روی این کلمات اخیر مکث می‌کرد و هر جمله را با طمأنینه و آهنگ خاصی ادا می‌نمود. شاید مقصودش این بود که گفته‌هایش بیشتر و بهتر مؤثر شود. از مجموع کلمات ایشان برای من معلوم شد که آنچه را پیش‌بینی می‌کند، از تجربه و روشن‌بینی و صفای باطن خود الهام می‌گیرد. آن‌گاه گفت: «شما مشاهده کردید، من ده بیست نفر نویسنده دارم و یکی از آنان محمدتقی است. هر دستوری راجع به جواب صاحبان عرایض می‌دهم، یکی بر دیگری سبقت می‌جوید که تقریر مرا روی کاغذ بیاورد، ولی محمدتقی هیچ‌وقت دست به قلم نمی‌برد، مگر اینکه در گفته من امر به مجازاتی باشد. آن وقت است که او به سایرین سبقت گرفته و دیگران انجام امر را با طیب خاطر به وی واگذار می‌کنند و او هر چه زودتر دستور را انجام داده و نوشته خود را برای امضای من حاضر می‌کند. شکی نیست، خداوند به او طبعی سخت‌گیر و قیافه‌ای مردانه بخشیده. آثار بزرگی و عظمت

میرزا تقی خان
حُسن سلوک و
آشنایی کامل
به آداب معاشرت
با مأموران خارجی
داشت

از ناصیه‌اش هویدا و آشکار و سرشار از غرور ملی است و در حقیقت از نوابغ این عصر است. چون داستان ژنرال حمزه‌خان در اینجا به آخر رسید، گفته ناپلئون به خاطر گذشت که می‌گوید، من برای نوابغ متأسفم، زیرا آن‌ها مردمانی بدبخت هستند و تمام عمر با رنج به سر می‌برند. چون شهاب ثاقب مقرر شده است بسوزند تا دنیایی را روشن کنند؛ گرچه روشنایی او دوامی نداشت، ولی دارای نامی جاوید گردید.^۱

□ اولین سفر میرزا تقی خان به خارج از کشور

میرزا تقی خان در اثر حُسن سلوک و آشنایی کامل که به آداب معاشرت با مأموران خارجی داشت، توجه عباس میرزا را جلب نموده و او را بر آن داشت، هنگامی که خسرو میرزا، فرزند عباس میرزا (نوه فتحعلی شاه) را در شوال ۱۲۴۴ قمری برای معذرت‌خواهی از قتل گریبایدوف^۲ به پایتخت روسیه، نزد امپراتور نیکلای اول مأمور نمودند، میرزا تقی خان هم جزو هیئت همراه باشد. ماجرا از این قرار بود که آس گریبایدوف در مذاکرات ترکمانچای فعالانه شرکت داشت و تمامی شرایط عهدنامه را همانا او تهیه و تنظیم کرده و شکل بخشیده بود. بنا به روایت معاصران، بدون کمک گریبایدوف، پاسکویچ هرگز نمی‌توانست چنان قرارداد نفعی برای روسیه منعقد کند. وی (گریبایدوف) در ازای خدماتی که در این زمینه انجام داد، به یکی از عالی‌ترین رتبه‌های کشوری ارتقا یافت. به همین دلیل، دولت تزاری روسیه، هنگام مطالعه وضعیت نامزدان پست وزیرمختاری روسیه در ایران، گریبایدوف را انتخاب کرد.^۳

از این پس مصالح حکومت روسیه تزاری ایجاب می‌کرد که با کشور مغلوب همسایه رابطه سیاسی مطلوبی داشته باشد؛ زیرا مسائل چندی از جمله موضوع غرامات جنگی وجود داشت که تکلیف آن‌ها روشن نشده یا معوق مانده بود و دولت ایران می‌بایستی در محیطی دوستانه به آن‌ها می‌پرداخت. جهت اجرای این امر، الکساندر گریبایدوف - که متن روسی معاهده ترکمانچای به امضا و قلم او بود - با سمت وزیر مختار به ایران آمد. چنانچه هنگام ورود، پس از چند روز توقف در تبریز، در پنجم رجب ۱۲۴۴ وارد تهران شد.^۴ این مرد که خود را نماینده دولت فاتحی در پایتخت کشور مغلوبی تصور می‌کرد، بنای تفاخر و بی‌اعتنایی به شاه و بدرفتاری و خشونت به مردم را گذاشت و هر روز به وجهی موجبات رنجش شاه و مردم را فراهم می‌آورد.^۵

اعمال زور و خشونت همراهان سفیر با مردم پایتخت به حدی بود که چندین بار نزدیک بود منجر به نزاع و کشمکش فوق‌العاده شدید میان مردم و سفارت گردد. چنانچه قزاق‌ها و

۱. ر.ک. حسین مکی، زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات ایران، صص ۶۱ - ۶۴.

۲. نخستین سفیر روسیه در ایران، بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای.

۳. عبدالله یف، فتح الله، گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران. ترجمه غلامحسین متین.

تهران: چاپ آفتاب، ۱۳۵۶، صص ۲۰۴.

۴. قائم‌مقامی، جهانگیر، نکاتی درباره قتل گریبایدوف. بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره ۵ و ۶ (آذر و اسفند

۱۳۴۸)، صص ۲۵۵.

۵. بینا، علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، صص ۲۵۰.

پیشخدمت‌های سفارت در حال مستی در بازارها و معابر هر نوع خفت و بی‌احترامی در حق مردم روا می‌داشتند. از جمله وقایع متعددی که باعث هیجان مردم پایتخت علیه گریبایدوف گردید، این بود که وی به استناد عهدنامه، دو نفر دختر ارمنی را از اسیران جنگ، که قبول اسلام کرده بودند، از آصفالدوله به زور گرفت. این موضوع بر علما و روحانیون گران آمد و تصمیم گرفتند که آن‌ها را به هر شکلی از سفیر پس بگیرند.^۱

چنان شد که مردم به حکم علما روز دوشنبه دوم شعبان المعظم سرب‌به‌شورش برداشتند و اگر چه رأی علما قتل ایلچی نبود، اما مردم ستم‌دیده، عنان اختیار از کف داده، به طرف خانه گریبایدوف حمله‌ور شدند.^۲

سفیر که متوحش شده بود، دو نفر زن را تحویل داد، ولی مردم عاصی و رنج‌دیده دست‌از‌شورش برنداشتند. گریبایدوف مردم را هدف گلوله قرار داد، ولی هرگونه دفاعی بی‌فایده بود. مهاجمان وارد عمارت شدند و گریبایدوف را به اتفاق کلیه اعضای سفارت به قتل رساندند. تنها کسی که از این غوغا جان سالم به در برد، ملسوف، منشی سفارت بود که در گوشه‌ای پنهان شده بود.^۳ گفتنی است، حدود هفتاد هشتاد نفر از مسلمانان نیز به ضرب گلوله یاران گریبایدوف مقتول شدند.^۴

بدین ترتیب، درست یک سال از انعقاد معاهده ترکمانچای گذشته بود که اولین سفیر روس بعد از اتمام جنگ در ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ برابر با شعبان ۱۲۴۴، در تهران به دست مردم دلسوخته کشته شد. این پیشامد که ممکن بود موجب درگیری دیگری شود و بهانه به دست روس‌ها برای طرح تقاضاهای دیگری بدهد، موجب وحشت شدید اولیای دربار قاجار شد. از طرفی آن روزها کشور روسیه با عثمانی در جنگ بود و بیم این داشت که ایرانی‌ها برای جبران شکست‌های سابق به جانب عثمانی‌ها گرایش یابند. لذا بر ایرانیان چندان سخت نگرفتند.^۵

بنابراین، با اظهار تمایل روسیه و توافق ایران، قرار بر این گردید که هیئتی برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف به دربار روسیه اعزام شود. در ابتدای امر، بنا بود که عباس میرزا خود به معیت قائم‌مقام به روسیه برود. بعد بنا شد شاهزاده محمدمیرزا عازم این مأموریت شود. عزیزم محمدمیرزا نیز منتفی شد و سرانجام حکومت ایران مصمم شد هیئتی به ریاست خسرو میرزا، پسر هفتم عباس میرزا، جهت تقدیم مراتب معذرت از امپراتور روسیه، به پترزبورگ برود. خسرو میرزا همراه با میرزا محمدخان زنگنه امیرنظام، محمدحسین خان اشیک‌آقاسی، میرزا صالح و میرزا بابای حکیم، که هر دوازده نفر تحصیل کردگان انگلستان بودند، میرزا

۱. ریاحی، محمدامین، دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب‌السلطنه، مجله یادگار، دیماه ۱۳۲۶، سال چهارم، شماره چهارم، ص ۱۵.

۲. سپهر، میرزا محمدتقی، ناسخ التواریخ، دوره کامل قاجاریه. با مقابله و تصحیح جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷، ص ۲۵۰.

۳. ذر، حسین، تاریخ جنگهای ایران و روس «آهنگ سرروش»، به تصحیح امیرهوشنگ آذر. - تهران: نشر مصحح، ۱۳۶۹، ص ۲.

۴. جهانگیر میرزا، تاریخ نو. - به کوشش عباس اقبال آشتیانی. - تهران: علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷.

۵. آذر، حسین، همان، ص ۲۸.

محمدتقی (امیرکبیر بعدی) و مسیوسمینو فرانسوی، از طریق تفلیس عازم پترزبورگ شدند.^۱ به هر روی امپراتور، خسرومیرزا را با کمال گرمی پذیرفت. خسرومیرزا پس از اظهار معذرت از طرف شاه ایران، تقاضا کرد که تزار این واقعه را فراموش کند. نیکلای اول دست خسرومیرزا را گرفت و اظهار کرد که من همواره این واقعه شوم را فراموش خواهم کرد.^۲ در همین ملاقات (۲۲ صفر ۱۲۴۵) بود که امپراتور مبلغ یک کرو تومان از غرامات جنگی را که دولت ایران به موجب معاهده ترکمانچای می‌بایستی می‌پرداخت، بخشود و در نامه‌ای که به عباس میرزا نوشت، آن را تأیید کرد.^۳ به هر روی میرزاتقی‌خان پس از بازگشت از مأموریت، در اثر لیاقتی که از خود نشان داده بود، مورد توجه قرار گرفت و به مقام وزارت نظام آذربایجان رسید و ملقب به وزیر نظام گردید.^۴

همان‌طور که در پیشین اشاره شد، قبل از اعزام به روسیه به همراه خسرومیرزا، میرزاتقی در سلک منشیان رسمی قائم‌مقام بود و نامه‌های دولتی و خصوصی او را از جانب مخدومش می‌نوشت. آن هنگامی که میرزاتقی با خسرومیرزا به روسیه رفته بود، قائم‌مقام در شرحی که به فاضل‌خان گروسی در سال ۱۲۴۴ نگاشته، به این معنی تصریح دارد و می‌نویسد: «گله از نوشتن کاغذ به خط غیر داشتید، هر چند میرزاتقی فراهانی باشد یا میرزا محمدتقی آذربایجانی یا کربلایی محمدتقی بن کربلایی محمد قربان، که بالفعل در مسکو و پترزبورگ از جمله کرسی‌نشینان است، گوی سبقت را از همزه استفهام می‌رباید، پای تفوق بر فرق لام ابتدا می‌گذارد و... و سخن در فلک‌الافلاک دارد...». بدیهی است که از آن سخن ستایش‌آمیز، پایه بلند میرزاتقی نزد قائم‌مقام نمایان است؛ هر چند بیانش آمیخته با تکلف ادیبانه باشد. در نامه دیگر که نایب‌السلطنه به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۴۹ به امیرنظام، محمدخان زنگنه نوشته نیز اسمی از میرزاتقی برده است... فرزندی طهماسب‌میرزا هم هرطور رضای خاطرش باشد، ما راضی هستیم و آن عالیجاه همان قاعده را باید معمول دارد. آقا حسینقلی، آدم او، یک چند که در دارالخلافه توقف نموده، با میرزاتقی سخن داشته که ما بین او و حشمت‌الدوله سازشی بدهد، یکدل و یک‌جا باشند. آن عالیجاه بهتر می‌داند که این دو نفر هر دو را ما همیشه به چشم فرزند دیده‌ایم و زیادی طالب و مایل هستیم که در هر حال یکدل و یک‌جا باشند...». همچنین نام میرزاتقی در وصیت‌نامه عباس‌میرزا نیز آمده است.

علی‌ای حال، مرگ ناپهنگام ولیعهد در همان سفر خراسان در ۱۲۴۹ روی داد. او ضمن وصیت و شرح‌دارایی خود مقرر می‌دارد، در باب قراء شهنا، بکه، سهلین، تنک کمال، درست خاطر من نیست که هبه است یا خریده‌ام. اهل دفتر، قائم‌مقام و میرزاتقی بهتر می‌دانند. شهادت آن‌ها معتبر است. نیز از کاغذی که قائم‌مقام پس از مرگ ولیعهد و پیش از حرکت

۱. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان، تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. تاجبخش، احمد، سیاست‌های استعماری روسیه تزاری انگلستان و فرانسه در ایران. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، ص ۲۶۱. به نقل از Jean Savon از سفارت پترزبورگ، ص ۱۷.

۳. قائم‌مقامی، جهانگیر، نکاتی درباره... همان، ص ۲۷۴.

۴. ر.ک. مکی، حسین، همان، صص ۶۵ تا ۶۴.

به تهران به امیرنظام نگاشته، معلوم است که میرزاتقی امور محرمانه و رمز را نیز به عهده داشته است. با وجود آنکه منشیان و مستوفیان دیگری در تبریز بودند که سابقه خدمتشان از میرزاتقی بیشتر بود، او را برای آن کار برگزیده بود.^۱

□ دومین سفر میرزاتقی خان به روسیه



محمدشاه قاجار

در سال ۱۲۴۵ قمری، هنگامی که نیکلای اول، امپراتور روسیه، قصد سرکشی به مناطق گرجستان و قفقاز را کرد، به وسیله نامه‌ای از محمدشاه قاجار دعوت کرد که به ایروان آمده، یکدیگر را ملاقات کنند. ولی محمدشاه چون قصد لشکرکشی به افغانستان و تسخیر هرات را داشت، در پی مشورت با امرا و بزرگان، صلاح بر این شد که به جای او، ولیعهد ناصرالدین میرزا، که در آن زمان بیش از هفت سال نداشت و در آذربایجان به سر می‌برد، به همراهی تنی چند از رجال معتبر، روانه ایروان شود. از این لحاظ، میرزاتقی خان مجدداً برای مرتبه دوم به همراهی محمدخان زنگنه (امیرنظام)، عیسی خان، دایی ولیعهد و چند تن دیگر، من جمله معلم ولیعهد، جزو ملتزمان راکب به ایروان حرکت کردند. ریاست این هیئت با محمدخان امیرنظام بود.^۲

پس از ورود ولیعهد و امیرنظام و همراهان ایشان به ایروان، از طرف امپراتور نیکلای، بارون رزن، مترجم مخصوص، برای احوال‌پرسی آمد و فردای آن روز ایشان را پیش امپراتور برد. چون به منزل امپراتور رسیدند، در اطاقی بزرگ که متصل به اطاق خاص بود، امپراتور آمده و مهمانان به صندلی‌ها نشستند. ناگاه امپراتور دری از درهای منزل خود را گشوده و ولیعهد را از صندلی برداشته، در بر گرفته، به اندرون اطاق خاص خود می‌برد. عیسی خان قاجار نیز بی‌فاصله به دنبال آن‌ها می‌رود. امپراتور شاهزاده ولیعهد را در دامن و بر ران خود می‌نشاند و ملاحظت و مهربانی می‌کند و ولیعهد را به خنده و تبسم و سخن ترغیب می‌نماید. انگشتی الماس گران بها که به صورت امپراتور موصوف بود، از انگشت خود در آورده، به انگشت ولیعهد کرده و می‌گوید که هر وقت از اوقات، هر چه می‌خواهی، از این عم بزرگ خود بخواه که به تو خواهد داد. دیگر باره در را باز و امیرنظام (زنگنه) و حاجی ملا محمود معلم را به درون خواند و از آن پس میرزا محمدتقی وزیر نظام و محمد طاهر خان وکیل را که حامل هدایا بود، بخواست. آن‌ها نیز نامه مودت‌آمیز شاه ایران را با رشته‌های مروارید و بافته‌های کشمیری و اسب‌های ترکمانی و عربی به حضور آوردند. چون محمدخان زنگنه (امیرنظام) مبتلا به درد پا بود، امپراتور از کمال مرحمت و رأفت دست بر شانه و کتف امیرنظام نهاد، فرمود که پای تو درد می‌کند، بنشین. امیرنظام اطاعت نموده، بر صندلی نشست و امپراتور و سایر امرا همچنان ایستاده بودند. امپراتور به شاه‌میرخان مترجم فرمود که از امیرنظام بخواه هر یک از همراهان ولیعهد را معرفی کند. پس حال عالی‌جناب معلم را جويا شد. امیرنظام گفت که از اعظم علمای

۱. ر. ک. فریدون آدمیت، همان، صص ۳۲-۳۴.

۲. ر. ک. حسین مکی، همان، صص ۶۳-۶۵.

راجع به روسی
صحبت کردن
میرزاتقی خان
(امیر) باید اذعان
کرد که جوانی
باهوش بود

آذربایجان و معلم ولیعهد است. امپراتور به حاجی مذکور سفارش کرد که در تربیت و تعلیم این گوهر گران‌مایه کمال اهتمام نماید، که مورد اجر و نفع دنیا و آخرت و دعای خلائق خواهی بود. من نیز تربیت و تعلیم ولیعهد را به تو می‌سپارم. حاجی عرض کرد که چون رجوع این خدمت به قلب دو شاه بزرگ، که دل هر یک محل الهام غیبی است، بروز کرده، امید که به توجه ایشان از عهده خدمت توانم برآمد. بعد از ترجمه، این سخن مایه خشنودی و تحسین امپراتور شد. بعد به ترتیب احوالات سایر همراهان را جویا شد تا نوبت میرزا محمدتقی فراهانی رسید. امیر نظام زنگنه عرض کرد که مستوفی نظام بوده، به واسطه خدمت اکنون به وزارت نظام رسیده و در سفر سابق در پطرزبورگ به حضور امپراتور شرفیاب شده بود. امپراتور گفت که الحمدلله یک بار دیگر رفیق خود را دیدیم. بعد از آن به لغت روسی فرمود که احوالت خوب است؟ وزیر نظام هم به زبان روسی عرض کرد، الحمدلله، از التفات امپراتور اعظم. از آن پس حال میرزا محمد حکیم را پرسید. عرض شد که حکیم‌باشی ولیعهد است. پس التفات به میرزا محمد حکیم‌باشی فرموده، گفت پای امیر (نظام زنگنه) را زود معالجه کردی و من از تو راضی شدم. امیر نظام از روی صندلی برخاست که بایستد، دوباره امپراتور دست بر دوش امیر نهاده، حکم به نشستن فرمود. پس از این تفقدات، ولیعهد را اذن رجعت به منزل داد و روانه شدند و امپراتور در اطاق را بست و یک قوطی انفیئه مرصع به الماس، به امیر نظام و یک عدد هم به میرزا تقی خان (امیرکبیر) اهدا نمود و امیر با دست تواضع کرده، انفیهدان را در بغل نهاد. نیز امپراتور به هر یک از همراهان هدایای ارزنده‌ای اهدا کرد.

بالاخره مراسم پایان یافت. امپراتور از منزل خارج و بر اسب یک نفر قزاق سوار شده، اسب‌های ارمانی ایران را دیده و تحسین نمود. و با کالسکه به مقر خود عزیمت نمود. روز دیگر ولیعهد و همراهان او عازم ایران شدند. این سفر هشت روز به طول انجامید. راجع به روسی صحبت کردن میرزاتقی خان (امیر) باید اذعان کرد که البته امیر جوانی باهوش بود و در تبریز در دستگاه نایب‌السلطنه و قائم‌مقام و محمدخان امیر نظام، با مترجمان روسی و بعضی از مأموران رعیت روسیه سروکار داشته و در سفارت خسرو میرزا به روسیه هم در مدت هشت نه ماه اقامت، همیشه با روسی‌زبانان حشرونشر داشته و به زبان روسی آشنایی پیدا کرده بوده و شاید هم تا حدی از عهده فهم و تکلم به آن زبان برمی‌آمده، اما به نظر نمی‌آید که مرحوم امیر در این زبان تحصیلاتی داشته بود.^۱
(ادامه این مقاله در شماره آینده ارائه خواهد شد.)

۱. ر.ک. عباس اقبال آشتیانی، همان. صص ۲۵ تا ۲۹. برگرفته از روضه‌الصفای ناصری.

منابع

۱. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰). میرزاتقی خان امیرکبیر. به کوشش ایرج افشار. انتشارات دانشگاه تهران.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیرکبیر و ایران. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. تهران.
۳. قاضی‌ها، فاطمه (۱۳۶۸). دارالفنون. گنجینه سازمان اسناد ملی ایران. دفتر دوم (زمستان). تهران.
۴. _____ (۱۳۹۹). «عزت‌الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین شاه قاجار». فصلنامه آرشو ملی. سال ششم. شماره اول و دوم. بهار و تابستان.